

فلسفه بازی به جای فلسفه‌ورزی

محسن آزموده

بیش از سه دهه است که ترجمه آثار فلسفی و تالیف آثاری در معرفی فیلسوفان و جریان‌های فلسفی در ایران شتابی روز افزون گرفته و برخلاف چهل سال پیش، شمار آثاری که در زمینه فلسفه جدید به زبان فارسی وجود داشت، کمیتی قابل ملاحظه یافته است. تعداد دانش‌آموختگان، اساتید، دانشجویان، مترجمان و نویسندگانی که در حوزه‌های مختلف فلسفی کار قلم می‌زنند و کار می‌کنند، چشمگیر شده و هر هفته شاهد انتشار چندین اثر در زیرشاخه‌های مختلف مطالعات فلسفی از جریان‌ها و سنت‌های متفاوت هستیم. بسیاری از آثار کلاسیک فلسفه، چندین بار به فارسی ترجمه شده‌اند و درباره بسیاری از فیلسوفان یا جریان‌ها و نحله‌های فلسفی، کتاب‌ها و مقالات زیادی تالیف و ترجمه شده. هر روز شاهد برگزاری نشست‌ها و درسگفتارها و سلسله جلسات معرفی و نقد آرای فلان فیلسوف یا مکتب فلسفی، به صورت مجازی یا حضوری هستیم و گروهی نیز مکرراً از ضرورت گفت‌وگوی فلسفی میان سنت‌های فلسفی اروپایی با سنت فلسفی خودمان سخن می‌گویند.

نتیجه جدی این حجم عظیم از گفتار و نوشتار و اظهارنظر اما بسیار ناچیز و ناامیدکننده است. به‌رغم پرگویی‌ها و زیاده‌نویسی‌ها و نگارش شرح بر شرح‌های بی‌پایان، تولید واقعی فکری فلسفی که در عین جهان‌شمولی و کلیت، بر آمده از وضعیت انضمامی و واقعی ما باشد، بسیار اندک است. حاصل بیشتر ادعاهای پرطمطراق دانش‌آموختگانی که بعضاً از کشورهای اروپایی آمده‌اند، اگر نگوییم هیچ، در حد گفتارها و نوشتارهایی در مچ‌گیری و تخطئه دیگران است. به عبارت روشن‌تر، بسیاری از این دانش‌آموختگان، در بهترین حالت مترجمانی خوب یا شارحان و آموزگارانی با سواد و آگاه می‌شوند و به دور از هیاهو و جنجال، در گوشه‌ای به کار خود مشغول می‌شوند. این البته نتیجه و ثمره کمی نیست و باید آن را بسیار ارج گذاشت و از زحمات این دسته از پویشگران فلسفه که خوشبختانه شمارشان هم رو به فزونی است، تقدیر کرد. اما در طرف مقابل دسته دیگری از ماجراجویان فلسفه قرار می‌گیرند که تنها به کار ایرادگیری و آیه یأس خواندن مشغولند و مدام در پی آن هستند که ثابت کنند، ایرانیان فلان فیلسوف یا جریان فلسفی را درست و دقیق نفهمیده‌اند یا اصولاً امکان فهمیدنش را ندارند و احیاناً تنها کسی که آن فیلسوف یا اندیشه فلسفی را

شناخته و فهمیده، آنها هستند. در میان این گروه، البته هستند کسانی که از محدود نوشته‌هایشان می‌توان دریافت که به راستی فیلسوف یا بحث فلسفی مورد بحث را فهمیده‌اند، اما ایشان نیز در بهترین حالت از شرح طابق النعل بالنعل آن فیلسوف و فکر فلسفی فراتر نمی‌روند و راست کیشانه، کسانی را هم که به چنین خطری مبادرت می‌ورزند، به نفهمیدن یا ناآگاهی متهم می‌سازند.

آنچه در میان همه این صورتهای کار فلسفی مشترک است، فقدان فلسفه‌ورزی به معنای دقیق کلمه است. اهل فلسفه ما از مساهمت فکری و درگیر شدن با مفاهیم فلسفی و استدلال‌ورزی طفره می‌روند و گویی هنوز شجاعت اندیشیدن را در خود نیافته‌اند. یکی از نقدهای همیشگی ایشان بر فلسفه‌ورزان سنتی و به طور کلی سنت فلسفی ما، آن بوده که در این سنت، فلسفه‌ورزی به شرح نویسی و تعلیقه نگاری و حاشیه زدن خلاصه شده و اهل فلسفه و حکمت، به جای آنکه به تفکر فلسفی خطر کنند، مدام در جهت بسط و شرح و تفصیل سخن پیشینیان بودند. ده‌ها و بلکه صدها شرح بر کتاب‌های کلاسیک فلسفی، شاهدی بر این مدعا است. متفکران متاخر، به جای فراروی و تلاش برای گفتن سخن نو، مدام به تشریح و تکرار آنچه متقدمین نوشته بودند، پرداخته‌اند.

البته درباره اینکه چرا چنین بوده و چرا طرح سخن تازه، با چنان مخاطراتی همراه بوده، بسیار نوشته شده، اما مساله آن است که معاصرین هم که به این وضعیت خودآگاهی یافته‌اند، از آن فراتر نرفته‌اند و همچنان به همان سیاق به فلسفه می‌پردازند. یعنی همان‌طور که برای قدما، افلاطون و ارسطو سخن نهایی و فصل‌الخطاب تلقی می‌شدند، برای معاصرین هم کانت و هگل و هیدگر و ویتگنشتاین چنین نقشی را ایفا می‌کنند و عمده تلاش‌ها مصروف آن می‌شود که بتوانند سخن خود را به نوشته یا گفتار یا مفهومی از این متفکران سنجاق و با این کار کسب اعتبار کنند. در سوی مقابل هم منتقدان آنها به جای نشان دادن ضعف استدلال و ناکافی بودن ادله، می‌کوشند نشان بدهند استناد به آن فیلسوف بزرگ نادقیق و نادرست است و احیاناً ناشی از سوء فهم و ناآگاهی و برداشت غلط. حاصل این فلسفه بازی طاقت‌فرسا، معمولاً بحث‌هایی درازدامن و خسته‌کننده است که شاید تنها برای بازیگران جذابیت داشته باشد. به دیگر سخن، از این بحث‌های ملال‌آور که معمولاً با زبانی زرگری و انتزاعی (ژارگون) صورت می‌گیرد، هیچ سودی برای مخاطبان اصلی فلسفه حاصل نمی‌شود.

فلسفه‌ورزی به معنای دقیق کلمه، جسارت اندیشیدن و استقلال فکری و کوشش در جهت استدلال‌ورزی برای تبیین و توضیح مفهومی موضوعاتی عینی و انضمامی است، این موضوعات می‌تواند هستی و نموده‌های آن به نحو آن باشد، یا سنجش عقلانی نحوه‌های معرفت باشد یا تحلیل نظام‌های ارزش.

فراسوي اين مباحث عام كه همگان به آنها مبتلا هستند، فلسفه‌ورزي همچون روش عقلايي مواجهه با امور، با موضوعات عيني و مبتلاهي چون سياست، اخلاق، جامعه، محيط زيست، دين و... سر و كار دارد و اهل فلسفه تا زماني نتوانند يا نخواهند به طور جدي و مستقل به اين موضوعات پردازند، در بهترين حالت تنها شارح آراي ديگران باقي مي‌مانند و اداي سهمي جدي در فلسفه نكرده‌اند، يعني به جاي فلسفه‌ورزي، فلسفه‌بازي مي‌كنند.

□□□□□□ 1400 □□□□□□ 31 □□□□□□ □□□□□□□□:□□□□